

تحلیل ارش

بر مبنای ضمان معاوضی فروشنده نسبت به وصف سلامت کالا

جلیل قنواتی^۱، سید ذبیح‌اله مسعودیان‌زاده^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۸/۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۳/۳۰)

چکیده

ضمان معاوضی، ضمان و التزام دو طرف نسبت به اجرای عقد است. پس همچنان‌که اجزای مبیع مورد ضمان فروشنده است، وصف سلامت کالا نیز مورد ضمان و التزام بائع است. با این حال، از آن‌جا که وصف سلامت از شروط ضمن عقد و از جمله تعهدات فرعی است و برخلاف اجزای مبیع، سهمی در انعقاد و تجزیه بیع ندارد، فقدان آن موجب انفساخ جزئی قرارداد نشده، التزام فروشنده نسبت به وصف صحت به ارش تبدیل می‌شود. براین اساس، ارش بدل ضمان و التزام معاوضی فروشنده نسبت به اجرای عقد در قسمت تعهد فرعی وصف سلامت کالا است و با وجود التزام متعاملین نسبت به اجرای تعهدات فرعی، این تبدیل التزام در فقدان وصف سلامت کالا منحصر نبوده، در فقدان دیگر اوصاف و تعذر دیگر شروط ضمن عقد نیز قابل جریان است. همچنین جریان ضمان معاوضی نسبت به وصف سلامت کالا اجبار به تعمیر کالای معیوب را توجیه کرده و ارش را به بیع کلی فی الذمه هم گسترش می‌دهد.

واژگان کلیدی: ارش، تعمیر کالا، تعهد فرعی، تقلیل ثمن، ضمان معاوضی، غرامت، وصف سلامت

۱. دانشیار گروه حقوق خصوصی پردیس فارابی دانشگاه تهران.

۲. دانشجوی دوره دکتری حقوق خصوصی پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: Masoudian.sza@gmail.com

۱. مقدمه

فقه امامیه و به دنبال آن حقوق ایران، خریدار ناآگاه به عیب کالای معین را مخیر بین فسخ قرارداد و ارش قرار داده است؛ خریدار می‌تواند قرارداد را فسخ کند یا امضا کرده و ارش دریافت کند. [۲، ج ۵، ص ۲۷۵؛ قانون مدنی ایران، ماده ۴۲۲] مشهور فقها، ارش را مختص عیب کالا دانسته و در فقدان دیگر اوصاف و همچنین تعذر شروط ضمن عقد، جاری نمی‌دانند. [۲، ج ۵، ص ۲۵۳؛ ج ۶، ص ۷۳] افزون بر این، با معیوب بودن کالای تسلیم شده در بیع کلی نیز اختیاری برای گرفتن ارش لحاظ نمی‌کنند. [۱۷، ج ۴، ص ۷۲]

با این حال، اسناد بین المللی و به ویژه کنوانسیون بیع بین المللی کالای ۱۹۸۰ وین، "تقلیل ثمن" را از حوزه عیب کالا به عدم انطباق کالا با قرارداد، گسترش داد و تفاوتی بین فقدان عیب و فقدان دیگر اوصاف و همچنین بین کالای کلی و کالای معین قرار نگذاشته است. کنوانسیون همچنین به مشتری اختیار داده است که هرچند ثمن را به فروشنده تسلیم نکرده، اما می‌تواند بدون مطالبه از فروشنده، ثمن را تقلیل داده و بقیه را به بائع تحویل دهد. (ماده ۵۰) همچنین کنوانسیون وین، "تعمیر کالا" را نیز به عنوان نهاد دیگری در عرض تقلیل ثمن به خریدار عرضه کرده است. (بند ۳ ماده ۴۶)

تحلیل ارش در بین مشهور فقیهان و دکترین حقوقی، آن را به سویی سوق داده که نهادی مخالف قاعده قلمداد شود. مسئولیت مدنی بودن ارش نفی شد، چون در ضمان قهری، خسارت واقعی بر عهده مسئول قرار می‌گیرد و حال آن‌که در تعیین ارش، نسبت سنجی خاصی معمول است. مسئولیت قراردادی بودن ارش نیز مورد انکار قرار گرفت چراکه مسئولیت قراردادی برای پوشش خساراتی است که بر اثر معیوب بودن کالا و البته فراتر از عدالت معاوضی به مشتری وارد می‌شود و حال آن‌که ارش برای این است که عدالت قراردادی و معاوضی دادوستد به هم نخورد. [۱۶، ج ۵، ص ۲۳۳] افزون بر این، قوه قاهره مانع مطالبه خسارات حاصل از عدم انجام تعهد است [۱۶، ج ۴، ص ۱۷۶ و ۱۸۵] و حال آن‌که معیوب شدن کالا در دوران قبل از قبض و البته توسط عوامل خارجی، موجب اختیار مشتری در گرفتن ارش است. [۲، ج ۶، ص ۲۸۳ و ۲۸۵] همچنین، قدر یقینی از ضمان بائع نسبت به عیب کالا در دوران قبل از قبض، همین صورت معیوب شدن توسط عوامل خارجی است. [۴، ج ۷، ص ۶۰۸ و ۶۰۹]

برخی تلاش کرده‌اند تا ارش را از طریق ضمان معاوضی توجیه کنند. [۹، ج ۱۱، ص ۱۱۰؛ ۱۹، ص ۵۹۶؛ ۷، ج ۲، ص ۳۲؛ ۱۳، ج ۱، ص ۳۲۷] در واقع، بعد از انعقاد بیع تا

زمانی که کالا به خریدار تسلیم نشده، بائع ضامن معاوضی اجزای مبیع است؛ یعنی اگر کالا یا جزئی از آن تلف شود از دارایی بائع و به عنوان مال او تلف می‌شود؛ عقد یا جزئی از آن منفسخ و عین ثمن یا جزئی از آن که در مقابل تالف است، به مشتری برمی‌گردد. همان‌گونه که با تلف شدن جزء مبیع، قسمتی از بیع منفسخ می‌شود، در صورت معیوب بودن کالا و فقدان وصف سلامت نیز جزئی از بیع منفسخ شده و ثمن در مقابل آن به مشتری برمی‌گردد. به همین خاطر، ارش همین ثمن مرجوعی به مشتری است. [۲، ج ۵، ص ۲۷۶]

این استدلال نیز مورد اقبال مشهور واقع نشد، چون به نظر آن‌ها شبیه‌سازی فقدان وصف صحت به فقدان جزء مبیع، نتایج مطلوبی به همراه ندارد. با ظهور عیب با انفساخ جزئی قرارداد، بائع در جزء منفسخ شده، مالک ثمن معین نمی‌شود و تصرفات او در این قسمت، تصرف در ملک غیر است. همچنین، خیار فسخ قرارداد نیز نه خیار عیب، بلکه خیار تبعض صفقه خواهد بود. [۱۵، ج ۲، ص ۱۳۲]

بنابراین، ارش در بین مشهور فقیهان امامیه و حقوق دانان ایران، غرامتی تعبدی لقب گرفت؛ غرامتی که اگر شارع آن را تشریح نمی‌کرد، نه تحلیل و نه بنای عقلا و نه عرف، هیچ کدام راهی به اثبات آن نداشتند. [۳، ص ۲۳۱؛ ۱۵، ج ۲، ص ۳۴۹] بنابراین، ارش حکمی مخالف قاعده است و باید به همان موارد منصوص محصور شود.

تحقیق حاضر مبتنی بر پذیرش چند مطلب است: الف) ارش در فقدان وصف صحت در فروش کالای معین ثابت است؛ ب) گسترش ارش امری مطلوب است چون جدای از این‌که باعث هم‌گرایی بین حقوق ایران و اسناد بین‌المللی می‌شود، جبران دیگری غیر از فسخ قرارداد در صورت تعدّر اجرای تعهدات فرعی، عرضه خواهد کرد که نتیجه آن بقاء عقد است؛ ج) چنین هدفی، نه با نگاه تعبدمحور، بلکه با نگاه تحلیلی و توجیه‌گر حاصل خواهد شد؛ نگاهی که با توجه به تقنین نهادهای مشابه ارش در قوانین بیگانه (ماده ۱۶۴۴ قانون مدنی فرانسه)، تعبدمحوری را بیش از گذشته تضعیف خواهد کرد. بنابراین، تحقیق حاضر با این ایده تلاش دارد تا با تغییر نگاه به مفهوم ضمان معاوضی فروشنده، ارش را بر مبنای ضمان و التزام فروشنده نسبت به اجرای تعهدات قراردادی توجیه کرده و به شبهات وارده پاسخ دهد و به این نتیجه که ارش منحصر به وصف صحت نیست و در فقدان دیگر اوصاف و تعدّر دیگر شروط ضمن عقد هم جریان دارد، دست یابد.

۲. بنای ارش بر ضمان معاوضی فروشنده نسبت به وصف سلامت کالا

"ضمان" در مفهوم کلی خود، یعنی هم در ضمان معاوضی و هم در ضمان قهری به

معنای بدهکاری و بر عهده گرفتن است؛ [۲۰، ج ۱، ص ۱۷۷] با این تفاوت که در ضمان قهری، حاکم به التزام و تعهد، قانون است؛ ولی در ضمان معاوضی متعاقبین با قصد خود به موضوع و تعهدات و التزامات قراردادی متعهد شده و آن را بر عهده می‌گیرند. [۱۷، ج ۱، ص ۳۰۷] بر عهده گرفتن و ملتزم شدن در قرارداد، تنها شامل اجزای مبیع نبوده، متعاملین همچنانکه موضوع اصلی عقد را بر عهده می‌گیرند و خود را نسبت به آن بدهکار می‌کنند، اوصاف و تعهدات فرعی آن را نیز بر عهده گرفته و به آن ملتزم می‌شوند؛ [۱۰، ج ۷، ص ۲۰۰] هرچند قصد دو طرف در التزام و بدهکاری نسبت به تعهدات قراردادی مطلق نبوده، در تقابل با التزام طرف دیگر است؛ التزام به جزء بیشتر، التزام به ثمن اضافی را می‌طلبد؛ همچنانکه التزام به وصف خاص، نیازمند قیمت بیشتر است.

با این حال، اوصاف مبیع اگرچه همانند اجزا، مورد التزام متعاملین بوده و متعلق برای اجرای عقد به شمار می‌آیند، ولی جایگاه هریک از آنها در عقد یکسان نیست. قوام عقد به تعهد اصلی آن است؛ موضوع بیع تملیک عین است [۲، ج ۳، ص ۷] و اوصاف نمی‌تواند به صورت مستقل مورد تملیک قرار گیرند. عین نه تنها قوام‌بخش بیع است، انحلال بیع نیز تنها از جهت عین ممکن است. عقد بیع تنها از حیث اجزا یا کسر مشاعی از عین می‌تواند به چندین عقد منحل شود و اوصاف سهمی در انحلال بیع ندارد. [۲۰، ج ۳، ص ۱۶۸] فسخ و انفساخ نیز به عین مرتبط خواهد بود؛ فسخ و انفساخ به عقد تعلق می‌گیرد و عقد هم تابع عین است.

بنابراین، با تلف شدن جزء کالا و تعذر اجرای عقد در قسمت تالف، جزئی از بیع بدون موضوع خواهد شد؛ عقد بدون موضوع هم دیگر عقد نخواهد بود. عقد بیع نسبت به جزء تالف منحل و در نهایت منفسخ می‌شود. با انفساخ عقد، سبب ضمان و التزام فروشنده به جزء کالا و التزام مشتری به ثمن مقابل آن، پایان می‌یابد. ثمن به ملک مشتری برمی‌گردد و اگر به بائع تسلیم شده باشد، موظف است از باب رد مال غیر، آن را به مشتری برگرداند.

اما در مورد وصف صحت، ضمان معاوضی با قرارداد و با توجه به قصد دو طرف ایجاد می‌شود. فروشنده همچنانکه عهده‌دار عین مبیع و اجزاء آن است، عهده او به وصف سلامت نیز مشغول است. با ظهور عیب، دلیلی بر انفساخ جزئی قرارداد وجود ندارد؛ عقد بیع نسبت به وصف نه می‌تواند به صورت مستقل منعقد شود، نه می‌تواند مورد انحلال قرار گیرد و نه می‌تواند نسبت به آن منفسخ شود. بنابراین، سبب ضمان باقی است. با بقای عقد، سقوط التزام، نیازمند دلیل است. سقوط التزام به ثمنی که مشتری در قبال

وصف سلامت بر عهده گرفته است تنها با انفساخ عقد و پایان سبب ضمان معاوضی ممکن است که آن هم نسبت به وصف قابل انفساخ نیست. عهده‌داری فروشنده به وصف سلامت نیز به صرف تعذر متعلق آن، از بین نمی‌رود؛ چون معقول نیست التزامات مالی اشخاص در روابط خصوصی آن‌ها با دیگران تنها با تعذر متعلق آن ساقط شود؛ به ویژه تعهداتی که معوض بوده و طرف مقابل در قبال آن، ثمن بیشتری بر عهده گرفته است. بنابراین، از آن‌جا که آوردن وصف صحت دیگر ممکن نیست، ضمان و التزام فروشنده نسبت به آن تبدیل به ارزش می‌شود و ارزش در واقع بدل التزام فروشنده نسبت به اجرای تعهد فرعی در قسمت وصف سلامت کالا است.

۳. تبیین فقهی ضمان معاوضی فروشنده به وصف سلامت کالا

نشانه‌هایی از ضمان و التزام فروشنده به وصف سلامت را می‌توان در تعبیر شیخ انصاری پیدا کرد، [۲، ج ۵، ص ۳۹۵] هرچند مورد اعتراض برخی حاشیه‌نویسان مکاسب نیز واقع شده است که اگر مبنای ارزش چنین باشد، می‌بایست آن را موافق قاعده بدانیم، نه مخالف قاعده. [۱۲، ج ۲، ص ۱۰۱] اما به حسب ظاهر، برای اولین بار به صورت مفصل‌تر در حاشیه طباطبائی یزدی به این استدلال پرداخته شده است.

طباطبائی یزدی بر این باور است که هرچند در عالم انشا جزئی از ثمن در مقابل وصف صحت نیست، ولی در واقع، جزئی از ثمن در مقابل وصف صحت قرار می‌گیرد. بنابراین، مبنای ارزش، نه ضمان معاوضی انشائی، بلکه ضمان معاوضی لیبی است. وصف صحت موجب افزایش قیمت مبیع می‌شود و در واقع جزئی از ثمن در مقابل آن قرار می‌گیرد. با ظهور عیب، اگرچه معامله انشایی و خارجی منفسخ نمی‌شود، ولی معامله واقعی منفسخ شده، مشتری حق دارد به خاطر انفساخ قرارداد واقعی، از فروشنده غرامت بگیرد. [۱۲، ج ۲، ص ۱۰۱]

این نظر گرچه مورد اشکال متأخرین قرار گرفته، [۱۵، ج ۲، ص ۳۴۹] ولی نشان می‌دهد که طباطبائی یزدی ضمان و بدهکاری متعاملین را منحصر به اجزای عوضین نمی‌دانسته، بلکه به وصف سلامت کالا نیز توسعه پیدا می‌کند. با این حال، وی پیامدهای فقدان وصف و جزء برای عقد را یکسان می‌بیند و به همین خاطر، در جستجوی راهی است تا از پیامد نامطلوب این دیدگاه، یعنی انفساخ جزئی قرارداد، احتراز شود؛ از اینرو، مدعی می‌شود که چنین عهده‌داری و ضمانی تنها در عالم واقع اتفاق می‌افتد و نه در عالم انشا.

ایشان در ادامه و در یک وجه بهتری برای موافق قاعده نشان دادن ارش می‌نویسد: «ارش مطابق قاعده است، زیرا فروشنده در قبال مشتری ملتزم به وصف صحت شده و در مقابل این التزام نیز ثمن زیادتری دریافت کرده است. بنابراین، هنگامی که مشخص شد وصف صحت وجود ندارد، بر فروشنده لازم است که عهده خود را با دادن عوض این التزام بری کند. عوض التزام به وصف صحت، رجوع مقداری از ثمن نیست، چون فرض بر این است که تمام ثمن در مقابل تمام مبیع قرار دارد. همچنین عوض این التزام، قیمت واقعی عیب نیز نیست؛ بلکه از آنجا که وصف صحت در قرارداد مورد التزام قرار گرفته است، عوض آن قیمتی است که به نسبت ثمن سنجیده می‌شود».[۱۲، ج ۲، ص ۱۰۱]

این دیدگاه نیز گرچه انکار فقها را به دنبال داشته است، [۲۲، ج ۵، ص ۱۹۸] ولی نشان می‌دهد که طباطبائی یزدی تأثیر فقدان وصف و جزء بر سرنوشت عقد را یکسان نمی‌داند. وصف و جزء هر دو مورد التزام و عهده‌داری فروشنده است، اما فقدان وصف برخلاف فقدان جزء، موجب انفساخ جزئی معامله نیست.

بعدها در کلام محقق خوئی نیز می‌توان آثاری از التزام به وصف صحت و مشغول بودن عهده فروشنده به این التزام را مشاهده کرد. ایشان در عیوب حادث بعد از قرارداد و قبل از قبض، مبنای شیخ انصاری در تنزیل عیب حادث به عیب سابق [۲، ج ۶، ص ۲۸۴؛ قانون مدنی، ماده ۴۲۵] را نمی‌پذیرد و معتقد است: فروشنده ضامن وصف صحت بوده و درک وصف صحت بر عهده فروشنده است و به همین ترتیب، ارش برای خروج بائع از این عهده قرار داده شده است. در واقع ایشان معنای حدیث نبوی «کل مبیع تلف قبل قبضه فهو من مال بائعه» [۲۵، ج ۱۳، ص ۳۰۳] را در مورد فقدان وصف صحت در دوران قبل از تسلیم کالا، ضمان و بدهکاری فروشنده نسبت به وصف سلامت می‌داند و ب همین خاطر، ارش را بدل این ضمان و راهی برای خروج عهده فروشنده از این بدهکاری به حساب می‌آورد. [۱۵، ج ۲، ص ۱۷۴ و ۱۷۵]

۴. پاسخ به إشکالات وارد بر شمول ضمان معاوضی به وصف سلامت کالا

۴.۱. اقتضای ضمان و منبع آن

ممکن است گفته شود که ارش «را به دشواری می‌توان گونه‌ای از ضمان معاوضی شمرد: فروشنده ملتزم به تسلیم کالای مورد معامله است، نه کالای سالم و این قید... برای توجیه راه‌حل‌های موجود به التزام فروشنده افزوده می‌شود».[۱۶، ج ۵، ص ۲۶۳] اگر اشکال در این جهت باشد که وصف صحت قابل ضمان و عهده‌داری نیست، حل آن به

این است که غاصب ضامن و عهده‌دار وصف سلامت کالای غصبی است. [۲۱، ج ۲، ص ۱۶۷] در اقاله و در فسخ به خیار هم متعاقدين ضامن سلامت کالایی هستند که در نتیجه انحلال عقد باید به طرف مقابل خود برگردانند. [۱۴، ج ۳، ص ۴۳۸] همچنین اگر در مورد کالای معیوب، عیب دیگری حادث شود و البته بائن راضی باشد که مشتری قرارداد را به وسیله عیب سابق فسخ کند و کالا را به بائن برگرداند، رد مبیع جایز است ولی بائن می‌تواند عوض عیب حادث را از مشتری بگیرد. [۲، ج ۵، ص ۳۰۷] بنابراین، مقتضی برای التزام به وصف صحت موجود است.

اما اگر اشکال در این جهت باشد که سببی برای ضمان و عهده‌داری فروشنده نسبت به وصف صحت وجود ندارد، در جواب می‌توان مدعی شد همان‌گونه که غصب، سببی قهری برای اشتغال عهده غاصب است، بیع نیز سببی قراردادی برای اشتغال عهده فروشنده به مبیع و شروط آن از جمله وصف سلامت کالا است. البته برخلاف سبب قهری، اشتغال عهده قراردادی با تلف أجزا به اشتغال ذمه منجر نشده، با توجه به انفساخ عقد و از بین رفتن سبب ضمان معاوضی، پایان می‌یابد.

۴.۲. چگونگی تبدیل التزام به وصف سلامت به ارش

ممکن است اشکال در این جهت باشد که ضمان معاوضی، ضمان و تعهد متعاملین نسبت به خود آن چیزی است که مورد قرارداد می‌باشد و حال آن‌که ارش، مورد توافق دو طرف نبوده و وصف صحت مورد توافق نیز دیگر موجود نیست. در پاسخ باید گفت: آن‌چه فروشنده در قرارداد به آن ملتزم شده است، وصف سلامت کالاست؛ با این حال، معیوب بودن کالا و عدم امکان اتیان وصف صحت و تعذر اجرای عقد در قسمت تعهد فرعی، سبب می‌شود که التزام قراردادی او به ارش تبدیل شود. تبدیل ضمان معاوضی به ارش را به دو گونه می‌توان توجیه کرد: آن را غرامتی دانست که شارع به جهت تعذر اجرای التزام قراردادی فروشنده به وصف سلامت مقرر کرده است؛ [۱۶، ج ۵، ص ۲۶۳] آن را اجرای ثانوی و تعدیلی برای اجرای قرارداد در قسمت مربوط به وصف سلامت دانست. با تلف جزء مبیع عقد منفسخ می‌شود و التزام متقابل مشتری به ثمن نیز از بین می‌رود؛ اما با تلف وصف، از آنجا که التزام مشتری همچنان باقی است، می‌تواند فروشنده را موظف به تکمیل مبیع کند تا تعهد مقابل ثمن، خالی نماند. [۲، ج ۵، ص ۳۹۴] بنابراین، شارع در امتداد ضمان معاوضی، قرارداد را در قسمت مربوط به تعهد فرعی

وصف سلامت تعدیل کرده و برای التزام فروشنده به وصف سلامت، اجرایی ثانوی مقرر می‌کند. [۱۶، ج ۵، ص ۲۶۲ و ۲۶۴؛ ۱۸، ص ۳۲۰]

به عبارت دیگر، هر عقدی دارای دو حوزه مشخص انعقاد و اجراست. «اوفوا بالعقود» حوزه اجرای عقد را مورد توجه قرار می‌دهد. همچنان‌که تعهدات اصلی مورد تعلق اجرای عقد است، تعهدات فرعی نیز متعلقی برای اجرای عقد است. از طرف دیگر، تعذر اجرای عقد ممکن است مربوط به موضوع اصلی قرارداد باشد یا مربوط به تعهدات فرعی معامله. با تعذر اجرای تعهد اصلی قرارداد، معامله منفسخ می‌شود؛ اما با تعذر اجرای تعهدات فرعی، دلیلی بر انفساخ معامله وجود ندارد. با وجود عدم انفساخ قرارداد در صورت تعذر اجرای تعهدات فرعی، «اوفوا بالعقود» همچنان حاکم است و اجرای عقد را طلب می‌کند. روشن است صرف تعذر اجرا نسبت به موضوعات فرعی قرارداد، موجب سقوط حق اجرای قرارداد نخواهد شد؛ زیرا متعلق آن، یعنی تعهد فرعی، مورد التزام و عهده‌داری فروشنده بوده و مشتری در قبال آن ثمن بیشتری پرداخته است.

بنابراین، از آنجا که اجرای عین تعهد فرعی، یعنی آنچه که در قرارداد بر عهده گرفته شد، دیگر امکان ندارد و از طرف دیگر، وصف صحت مانند جزء کالا نیست تا با فقدان آن، بخشی از قرارداد منفسخ شود؛ همچنین تعهدات فرعی، قوام‌بخش معامله نیستند تا تبدیل به بدل شدن آن‌ها ذات قرارداد را تغییر دهد؛ نزدیک‌ترین راه برای متعهد له نسبت به درخواست اجرای تعهد فرعی و اجرای عقد، تقاضای بدل آن، یعنی ارش است. بر این اساس، با معیوب بودن کالا، از آنجا که شرط ضمنی و ارتکازی سلامت مبیع تخلف شده است و آن اجرایی که مورد نظر دو طرف عقد بوده، متعذر است؛ مشتری می‌تواند قرارداد را فسخ کند یا از حق فسخ خود صرف‌نظر کرده و اجرای قرارداد را البته با عنوان اجرای ثانوی و تعدیلی قرارداد در قسمت مربوط به وصف، خواستار شود.

۳.۴. نفی اشتغال ذمه فروشنده نسبت به ارش

ممکن است ادعا شود اگر ارش بدل ضمان و التزام معاوضی فروشنده به وصف سلامت باشد، بایستی ذمه یا عهده فروشنده از ابتدای ظهور عیب، به آن مشغول باشد و حال آن‌که فقها اشتغال ذمه فروشنده ندارند را نپذیرفته‌اند. مشتری تنها حق تعزیم بائع را دارد، یعنی می‌تواند این حق را اجرا و از بائع طلب ارش کند یا از اجرای حق صرف‌نظر کرده و به معامله پایبند باشد. افزون بر این، در صورت دین بودن ارش، توقیف آن از سوی طلب‌کاران مشتری قبل از مطالبه خود او مجاز می‌شود و بر وراثت فروشنده لازم

است که با موت مورث آن را از ترکه‌ارش جدا کنند؛ حال آن که فقها چنین لوازمی برای ارزش قائل نیستند. [۱۵، ج ۲، ص ۲۱۰]

پاسخ: عامل حق بودن ارزش، وجود حق فسخ قرارداد برای خریدار است. در واقع، وجود اختیار فسخ قرارداد سبب می‌شود که طلب خریدار و دین فروشنده نسبت به ارزش منوط و متوقف بر تصمیم خریدار درباره فسخ قرارداد باشد. [۱۶، ج ۵، ص ۲۶۹] بنابراین، ارزش را چه غرامت حاصل از التزام فروشنده به وصف سلامت بدانیم و چه آن را نتیجه تعدیل قرارداد در قسمت مربوط به اجرای وصف صحت مبیع تلقی کنیم، در هر دو حال، زمانی به عنوان دین بر ذمه فروشنده مستقر می‌شود که حق فسخ خریدار ساقط شود. همچنین چون کالا در اختیار خریدار است و فروشنده از مسقطات حق فسخ نظیر تصرف مشتری یا تغییر مبیع یا امضای قرارداد اطلاعی ندارد، طبیعی است که ارزش باید از سوی خریدار مطالبه شود. هرچند در برخی مواقع بدون آن که نیازی به مطالبه مشتری از فروشنده باشد، اراده و خواست خریدار در اختیار ارزش آن را در ذمه فروشنده قرار می‌دهد. ابن‌سنان از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمود: «اگر مشتری با کنیز خریده شده، نزدیکی کند، دیگر نمی‌تواند آن را به واسطه معیوب بودن رد کند؛ بلکه تنها می‌تواند از ثمن "وضع" کند (مشتری می‌تواند ثمن تسلیم نشده را کاهش دهد)». [۵، ج ۱۸، ص ۱۰۲]

محقق خوبی در تفسیر خبر ابن‌سنان و توجیه تقلیل ثمن می‌نویسد: "وضع از ثمن" غیر از "رد ثمن" است. "وضع" زمانی استعمال می‌شود که ثمن هنوز به فروشنده تسلیم نشده است. بنابراین، با معیوب بودن کنیز، مشتری از یک طرف ثمن قراردادی را به بائع بدهکار است، از طرف دیگر به واسطه معیوب بودن وی و وجود قصد مشتری در گرفتن ارزش، مشتری به اندازه ارزش از فروشنده طلبکار است؛ بنابراین، تقابل بین طلب ارزش و دین ثمن، تهاتر است». [۱۵، ج ۲، ص ۳۵۶] به نظر می‌رسد تهاتر مورد ادعای محقق خوبی می‌تواند فقه اسلامی و حقوق ایران را به دیدگاه کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا در مورد تقلیل ثمن تسلیم نشده، نزدیک کند. ماده ۵۰ کنوانسیون مقرر می‌دارد: «در صورتی که کالای تسلیم شده منطبق با قرارداد نباشد، اعم از این که ثمن قبلاً تأدیه شده یا نشده باشد، مشتری می‌تواند به نسبت تفاوت ارزش کالای تسلیم شده در روز تسلیم و ارزشی که کالای منطبق با قرارداد در روز تسلیم دارا است، ثمن را کاهش دهد». [۱۱]

۵. نتایج تحلیل ارزش بر مبنای ضمان معاوضی فروشنده به وصف سلامت کالا

۵.۱. گسترش ارزش

اگر وصف صحت را مورد التزام فروشنده و ارزش را بدل این التزام بدانیم، ارزش دیگر حکمی خلاف قاعده و مختص به مبیع شخصی معیوب نبوده، از قواعد عمومی قراردادها در تعهدات فرعی معاملات است. بنابراین، افزون بر این که در تسلیم فرد معیوب در بیع کلی فی الذمه هم جاری است، در صورت عذر اوصاف نوعی و شروط مالی ضمن عقد هم جریان خواهد داشت. همچنین ارزش دیگر اختصاص به عقد بیع نداشته، اقتضای جریان در دیگر عقود مغایبی نظیر اجاره را نیز خواهد داشت. [۲۳، ج ۲۷، ص ۳۱۳]

با تسلیم مبیع معیوب در بیع کلی فی الذمه، مشتری خیار فسخ قرارداد را ندارد؛ زیرا خیار به عقدی تعلق می‌گیرد که متعلق آن معیوب باشد و حال آن که متعلق عقد، کلی فی الذمه است و معیوب تنها مصداقی است که متعلق عقد نیست. [۲۲، ج ۵، ص ۳۱] با این وجود، مشتری می‌تواند اجرای عقد را نپذیرد؛ کالای معیوب را رد کند و خواهان کالای جایگزین شود؛ همچنین می‌تواند کالای معیوب را بپذیرد. [۱۷، ج ۴، ص ۴۴۰] با پذیرش کالای معیوب، اجرای عقد در قسمت مربوط به جزء و عین مبیع کامل است و عهده فروشنده از ضمان نسبت به آن بری است، اما وصف سلامت کالا همچنان بر ذمه او باقی است. سرانجام، با توجه به این که ضمیمه کردن وصف سلامت به کالای تسلیم شده متعذر است، ضمان آن تبدیل به ارزش می‌شود.

اگر اشکال شود که مشتری از تعذر ضمیمه کردن وصف سلامت به مصداق معیوب آگاه است، پس قبض کالا و عدم درخواست کالای جایگزین از طرف او به معنای بری کردن ضمنی ذمه فروشنده نسبت به وصف سلامت بوده، [۱۷، ج ۴، ص ۴۴۰] مشتری اجرای ناقص عقد را پذیرفته است.

در مقام پاسخ باید یادآوری کرد: الف) همان‌گونه که دائن می‌تواند تجزیه مدیون در پرداخت دین را بپذیرد و پذیرش جزء دین به معنای چشم‌پوشی دائن از جزء دیگر نیست، در اجرای عقد نسبت به وصف سلامت نیز چنین است؛ پذیرش اجرای عقد در قسمت مربوط به اجزاء، به معنای صرف نظر کردن مشتری از اجرای عقد در قسمت مربوط به اوصاف و تعهدات فرعی نیست. ب) از آنجا که تعهد فروشنده به اجرای کامل قرارداد تعلق گرفته است، اصل بر این است که این تعهد باقی است، مگر این که با اجرای کامل قرارداد یا براءت قطعی از طرف مشتری ساقط شود. ج) این‌گونه نیست که در

همه موارد امکان ضمیمه کردن وصف سلامت به مصداق معیوب وجود نداشته باشد. برخی کالاها قابل تعمیرند و مشتری می‌تواند تعمیر آن‌ها را از فروشنده بخواهد. بنابراین، با تسلیم مصداق معیوب در بیع کلی و پذیرش مبیع معیوب توسط مشتری، اگر کالا قابل تعمیر است، مشتری می‌تواند تعمیر و ضمیمه کردن وصف سلامت به مصداق معیوب را درخواست کند. اگر هم کالا قابل تعمیر نباشد، مشتری مستحق ارش است. اگر او ثمن کلی را هنوز به فروشنده تسلیم نکرده است، می‌تواند با توجه به تهاتر، ثمن را تقلیل داده و بقیه آن را به فروشنده تسلیم کند و اگر هم ثمن را از قبل به بئع تسلیم کرده است یا ثمن عین معین است، می‌تواند تقاضای پرداخت ارش کند.

التزام به اوصاف، اختصاص به وصف سلامت نداشته، بقیه اوصاف نوعی را نیز شامل می‌شود؛ اوصافی که دارای جنبه مالی است و در زیادی و نقصان قیمت کالا تأثیر دارد، هر چند قیمت آن در عرف مشخص و وابسته به انگیزه‌های شخصی نیست. در یام موارد، غیر از این که برخی از فقها معتقد به ارش در تخلف اوصاف هستند، [۲، ج ۵، ص ۲۵۳] روایاتی نیز وجود دارد که در تخلف اوصافی خاص، ارش را مقرر کرده است. به عنوان مثال، در عقد نکاح، اگر شرط بکارت شده یا عقد بر مبنای بکارت زوجه منعقد شود و بعد معلوم شود که زوجه باکره نیست، زوج می‌تواند به اندازه ارش وصف بکارت از مهر بکاهد؛ [۸، ج ۳، ص ۵۴۳؛ ۷، ج ۲، ص ۲۶۶؛ ۵، ج ۲۱، ص ۲۲۳] حال آنکه غیرباکره بودن زوجه، عیب تلقی نمی‌شود. [۶، ج ۱۴، ص ۳۷۶]

هر چند مشهور فقها در تعذر شرط فعل مالی، قائل به ارش نیستند، [۲، ج ۶، ص ۷۳] اما به نظر می‌رسد اقتضای ضمان و بدهکاری متعاملین نسبت به شرط فعل، واضح‌تر از بدهکاری آن‌ها نسبت به اوصاف است؛ [۱۷، ج ۵، ص ۱۸۷] زیرا غیر از مقتضای التزام، سبب التزام نیز وجود دارد. شروط در ضمن عقد درج شده و متعلق برای اجرای قرارداد هستند. همچنین، برخلاف اوصاف که ماهیت مستقل نداشته و به صورت مستقل نمی‌توانند مورد تعلق بیع واقع شوند، شروط فعل می‌توانند به عنوان تعهد، در یک قرارداد مستقل، متعلق اصلی قرارداد باشند. البته در چنین جایگاهی، افزون بر این که متعلق قرارداد بوده و مورد التزام متعهد می‌باشند، قوام‌بخش معامله نیز هستن. وجود و عدم قرارداد به وجود تعهد اصلی وابسته است و به همین خاطر، تعذر بخشی از آن، سبب فقدان موضوع در بخشی از قرارداد و در نتیجه انفساخ قسمتی از معامله و برگشت بخشی از عین ثمن، خواهد شد.

بنابراین، زمانی که تعهدی، نه به عنوان موضوع اصلی و مستقل قرارداد، بلکه به عنوان شرط فعل در ضمن قراردادی درج می‌شود، همچنان متعلق قرارداد بوده و همانند اجزا و اوصاف، مورد تعهد و التزام متعاملین است. [۱۲، ج ۲، ص ۶۸؛ قانون مدنی، ماده ۲۴۶] در واقع، تعهد به شرط نیز مانند التزام به اجزاء نه مطلق، بلکه در مقابل تعهد مشروطه به ثمن بیشتر قرار دارد. به عبارت دیگر، در مقابل شروط نیز بخشی از ثمن تقسیط می‌شود. البته تعلق عقد به شرط نه به عنوان تعهدی اصلی و مستقل، بلکه به عنوان تعهدی فرعی بوده، جایگاه شروط ضمن عقد، جایگاهی همچون اوصاف در عقد بیع است با این تفاوت که اوصاف نمی‌توانند مورد بیع و تملیک باشند، ولی شروط بر اساس قصد دو طرف به عنوان تعهدی وصف‌گونه و فرعی لحاظ شده‌اند؛ تعهداتی که مورد التزام و بدهکاری متعاملین است، ولی فقدان و تعذر آن‌ها سبب انفساخ قرارداد نیست. با وجود بقای قرارداد، التزام دو طرف همچنان باقی است و سببی برای پایان ضمان معاوضی دو طرف به التزامات قراردادی و سقوط آن به وجود نیامده است. مشروطه باید ثمنی را که در مقابل شرط است، بپردازد و مشروط‌علیه نیز باید عهده خود را نسبت به التزام قراردادی نسبت به شرط بری کند. به این خاطر، با تعذر شرط، ضمان و التزام مربوط به آن تبدیل به ارش می‌شود تا هم بخشی از ثمن بدون تعهد مقابل باقی نماند و هم عهده مشروط‌علیه نسبت به شرط ساقط شود.

افزون بر تعذر شرط فعل، در تعذر شرط نتیجه نیز می‌توان قائل به ارش شد. اگر شرط عبارت از "به ملکیت در آمدن عینی خاص برای مشروط‌له" باشد، مقتضای ضمان و بدهکاری مشروط‌علیه نسبت به متعلق شرط، این پیامد را به دنبال دارد که با تلف شدن قبل از قبض عین متعلق شرط، ارش آن بر عهده مشروط‌علیه قرار می‌گیرد.

۵.۲. تعمیر کالا

ضمان معاوضی فروشنده نسبت به وصف سلامت می‌تواند تعمیر کالا را نیز مورد توجیه قرار دهد. موضوع قرارداد، اگر عین معین باشد یا کلی فی الذمه، فروشنده ضمان و بدهکار وصف سلامت کالا است. با تسلیم کالای معیوب، التزام نسبت به وصف سلامت در عهده فروشنده باقی مانده و قرارداد در قسمت مربوط به وصف صحت با عدم اجرا مواجه خواهد شد. در بیان احکام مربوط به تسلیم مبیع معیوب در فقه اسلامی، از آن‌جا که تعمیر و ضمیمه کردن وصف سلامت به غالب کالاها به ویژه کالاهای زمان شارع ممکن نبوده است، [۵، ج ۱۸، ص ۲۹ و ۳۱ و ۹۷ و ۱۱۷] ارش به عنوان بدل ضمان

معاوضی فروشنده نسبت به وصف سلامت کالا مطرح شده است. بنابراین، اگر کالایی قابلیت تعمیر را داشته باشد و بتوان وصف سلامت را به آن برگرداند، ضمیمه کردن وصف سلامت به کالا و تعمیر آن، مقدم بر ارزش خواهد بود. ارزش ممکن است به غرامت یا اجرای ثانوی قرارداد متصف شود، ولی تعمیر در واقع اجرای عین قرارداد در قسمت مربوط به وصف صحت و عامل سقوط عهده فروشنده از التزام قراردادی به وصف سلامت کالا است.

با تسلیم کالای معیوب، مشتری می‌تواند در بیع عین شخصی، قرارداد را فسخ کند. مشتری هنگام انعقاد قرارداد بیع، التزام و پایبندی خود به معامله را منوط به سلامت کالا کرد و حال آن‌که مبیع معیوب به او تحویل داده شده است. [۱۵، ج ۳، ص ۱۰] همچنین، از آن‌جا که کالا قابل تعمیر بوده و اجرای قرارداد در قسمت مربوط به وصف سلامت ممکن است، مشتری می‌تواند فروشنده را به تعمیر کالا اجبار کند به شرط این‌که امکان رفع عیب از سوی فروشنده وجود باشد. بنابراین، همچنان‌که عدم قابلیت کالا برای تعمیر، موجب تبدیل ضمان معاوضی فروشنده به ارزش خواهد شد؛ عسر و حرج فروشنده در تعمیر نیز ضمان معاوضی فروشنده را به ارزش تبدیل می‌کند.

اگر اشکال شود که هرچند بتوان تعمیر مصداق کالای کلی را به عنوان متمیم و تکمیل اجرای قرارداد قلمداد کرد، اما نمی‌توان اجبار فروشنده به تعمیر عین معین معیوب را پذیرفت؛ زیرا شرط سلامت کالا، شرط صفت است نه شرط فعل و با تخلف وصف سلامت، مشتری تنها خیار فسخ قرارداد را دارد نه این‌که حق داشته باشد فروشنده را بر ایجاد وصف و تعمیر کالا اجبار کند. [۲، ج ۵، ص ۵۹] می‌توان پاسخ داد که حق فسخ نتیجه تخلف وصف است و اجبار به تعمیر، نتیجه ضمان و عهده‌داری فروشنده نسبت به وصف سلامت است. مشتری در قرارداد بیع نسبت به وصف سلامت مبیع طلب‌کار فروشنده است، پس طبیعی است که با ممکن بودن تعمیر و حرجی نبودن آن برای فروشنده، مشتری می‌تواند خواهان طلب خویش شود. [۱۷، ج ۵، ص ۱۷۶] به عبارت دیگر، خود تعمیر، نه مورد شرط واقع شده و نه موضوعیت دارد، بلکه تنها مقدمه‌ای برای رسیدن مشتری به طلب قراردادی خود است. شاهد بدهکاری فروشنده این است که اگر او قبل از تسلیم کالا بتواند عیب مبیع معیوب را برطرف کند و کالای تعمیر شده در ارزش تفاوتی با کالای بدون تعمیر نداشته باشد، ضمان و عهده فروشنده از وصف سلامت بری می‌شود. [۲۴، ج ۳، ص ۲۳۸] وصف سلامت از اعیان نیست که وجود سابق آن چیزی جدای از وجود لاحق آن باشد. بایع متعهد شده بود که

کالایی سالم تحویل دهد و موقع تسلیم نیز کالا سالم است. همچنین، اگر عیب کالا خودبه خود قبل از تسلیم رفع شود، در این صورت نیز چیزی بر عهده فروشنده نیست. مزیت پذیرش تعمیر کالا این است که می‌تواند حقوق ایران را با کنوانسیون ۱۹۸۰ وین و اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی هماهنگ کند. بند ۳ ماده ۴۶ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مقرر می‌دارد: «هرگاه کالا منطبق با قرارداد نباشد، مشتری می‌تواند از فروشنده بخواهد که عدم انطباق را با تعمیر کالا جبران کند، مگر این که چنین درخواستی با توجه به اوضاع و احوال غیر معقول باشد». [۱۱] همچنین در ماده ۳-۲-۷ اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی آمده است: «حق مربوط به اجرای تعهد در موارد مناسب، شامل حق درخواست جبران عیب و نقص می‌شود». [۱]

۶. نتیجه‌گیری

۱. دو طرف قرارداد هم چنان که ضامن و بدهکار اجزای مبیع هستند، نسبت به وصف سلامت کالا نیز ملتزم و بدهکار می‌باشند.
۲. هم اقتضای ضمان و التزام نسبت به وصف صحت وجود دارد و هم مورد تعلق منبع تعهد و التزام، یعنی عقد است.
۳. از آن جا که اوصاف نمی‌توانند به صورت مستقل مورد تملیک باشند و در تجزیه قرارداد و انفساخ عقد نیز سهمی ندارند، فقدان وصف سلامت برخلاف تلف جزء مبیع، موجب انفساخ جزئی قرارداد نخواهد شد.
۴. با ظهور عیب کالا، از آن جا که آوردن وصف صحت دیگر ممکن نیست، ضمان و التزام قراردادی فروشنده نسبت به وصف صحت تبدیل به ارش می‌شود و ارش در واقع بدل ضمان و التزام معاوضی فروشنده نسبت به اجرای تعهد فرعی وصف سلامت کالا است.
۵. تبدیل ضمان و التزام قراردادی از وصف صحت به ارش را می‌توان غرامت دانست؛ همچنان که می‌توان آن را اجرایی ثانوی و تعدیلی برای اجرای قرارداد در قسمت مربوط به وصف سلامت تلقی کرد.
۶. اگر کالا قابل تعمیر باشد و درخواست تعمیر کالا، موجب عسر و حرج فروشنده نشود، مشتری می‌تواند با توجه به عدم اجرای عقد در قسمت مربوط به وصف صحت و همچنین بدهکاری و ضمان فروشنده نسبت به وصف سلامت، فروشنده را به تعمیر کالا اجبار کند. فروشنده هم می‌تواند با تعمیر کالا قبل از تسلیم آن به مشتری، مانع خیار و اجبار به تعمیر شود.

۷. التزام به وصف سلامت کالا، همچنین عدم اجرای عقد در قسمت مربوط به وصف سلامت، سبب می‌شود تا تعمیر و ارش در تسلیم مصداق معیوب در بیع کلی فی الذمه هم جریان داشته باشد.
۸. با ظهور عیب در کالا، اگر مشتری هنوز ثمن را به فروشنده تسلیم نکرده باشد، می‌تواند با توجه به تهاتر دین و طلب، ثمن را به اندازه ارش تقلیل داده و بقیه را به فروشنده تسلیم کند.
۹. ارش اختصاص به فقدان وصف سلامت نداشته، در تعذر دیگر اوصاف نوعی و در تعذر تمام تعهدات فرعی معاملات هم جاری است.

منابع

- [۱]. اخلاقی، بهروز؛ (۱۳۸۵). اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی. ج ۲، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.
- [۲]. أنصاری، مرتضی؛ (۱۴۱۵ ه.ق). المكاسب. ج ۱، ج ۳ و ۵ و ۶، قم، کنگره بزرگداشت شیخ.
- [۳]. آخوند خراسانی، محمدکاظم؛ (۱۴۰۶ ه.ق). حاشیه‌المکاسب. ج ۱، تهران، وزارت فرهنگ.
- [۴]. توحیدی، میرزا محمدعلی؛ (۱۴۱۳ ه.ق). مصباح الفقاهه. ج ۷، تقریرات درس سید ابوالقاسم خویی، قم، مطبعه انصاریان.
- [۵]. حر عاملی، محمد بن حسن؛ (۱۴۰۹ ه.ق). تفصیل وسائل الشیعه. ج ۱، ج ۱۸ و ۲۱، قم، موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- [۶]. حسینی عاملی، سیدجواد؛ (۱۴۱۹ ه.ق). مفتاح‌الکرامه. ج ۱، ج ۱۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۷]. حلی، جعفر بن حسن؛ (۱۴۰۸ ه.ق). شرائع‌الإسلام. ج ۲، ج ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- [۸]. حلی، حسن بن یوسف؛ (۱۴۲۰ ه.ق). تحریر الأحكام. ج ۱، ج ۳، قم، موسسه امام صادق علیه‌السلام.
- [۹]. -----؛ (۱۴۱۴ ه.ق). تذکره الفقهاء. ج ۱، ج ۱۱، قم، موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- [۱۰]. سبزواری، سید عبدالاعلی؛ (۱۴۱۳ ه.ق). مهذب الأحكام. ج ۴، ج ۷، قم، موسسه المنار.
- [۱۱]. صفائی، سیدحسین؛ (۱۳۸۷). حقوق بیع بین‌المللی. ج ۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- [۱۲]. طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم؛ (۱۴۱۰ ه.ق). حاشیه‌المکاسب. ج ۱، ج ۲، قم، موسسه اسماعیلیان.
- [۱۳]. عاملی، زین‌الدین بن علی؛ (۱۴۱۲ ه.ق). الروضه البهیه. ج ۱، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱.
- [۱۴]. -----؛ (۱۴۱۳ ه.ق). مسالک‌الأفهام. ج ۱، ج ۳، قم، موسسه المعارف الاسلامیه.
- [۱۵]. غروی، میرزا علی؛ (۱۳۸۳). التنقیح فی شرح‌المکاسب. تقریرات درس سید ابوالقاسم خویی، ج ۲ و ۳ الخیارات، موسسه الامام الخویی.

- [۱۶]. کاتوزیان، ناصر؛ (۱۳۸۷). قواعد عمومی قراردادها. ناصر کاتوزیان، چ ۵، ج ۴ و ۵، تهران، شرکت سهامی انتشار
- [۱۷]. کمپانی اصفهانی، محمدحسین؛ (۱۴۱۸ ه.ق). حاشیه کتاب مکاسب. چ ۱، ج ۱ و ۴ و ۵، قم، انوار الهدی.
- [۱۸]. محقق داماد، سیدمصطفی؛ (۱۳۸۸). نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی. چ ۱، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- [۱۹]. مفید، محمد بن محمد؛ (۱۴۱۳ ه.ق). المقنعه. چ ۱، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- [۲۰]. موسوی بجنوردی، سیدحسن؛ (۱۴۱۹ ه.ق). القواعد الفقهیه. چ ۱، ج ۱ و ۳، قم، الهادی.
- [۲۱]. موسوی خمینی، سید روح الله؛ (۱۴۱۸ ه.ق). تحریر الوسیله. چ ۱، ج ۲، قم، دارالعلم.
- [۲۲]. -----؛ (۱۴۲۱ ه.ق). کتاب البیع، چ ۱، ج ۵، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- [۲۳]. نجفی، محمدحسن؛ (۱۹۸۱ م). جواهرالکلام، چ ۷، ج ۲۷، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- [۲۴]. نجفی خوانساری، موسی؛ (۱۳۷۳ ه.ق). منیه الطالب. چ ۱، ج ۳، تقریرات درس میرزای نائینی، تهران، المکتبه المحمدیه.
- [۲۵]. نوری، میرزاحسین؛ (۱۴۰۸ ه.ق). مستدرک الوسائل. چ ۱، ج ۱۳، بیروت، موسسه آل البيت علیهم السلام.
- [۲۶]. قانون مدنی ایران.